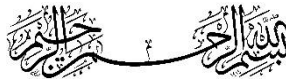


بررسی فقهی برداشت جرائم نقدی
از حساب بانکی اشخاص



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
گروه فقه و حقوق / کارگروه فقه

| | |
|------------------------------|---|
| عنوان: | بررسی فقهی برداشت جرائم نقدی از حساب بانکی اشخاص |
| نویسنده: | شماره ثبت لایحه / طرح: - |
| حجت الاسلام دکتر رضا پورصدقی | شماره ثبت در مرکز: ۰۵-۱۱-۷۶۱ |
| ارزیاب علمی: | تاریخ انتشار: |
| حجت الاسلام دکتر مهدی شجریان | بهار ۱۴۰۵ |
| کارشناس مرکز: | |
| سید محمدمهدی موسوی | |



بررسی فقهی برداشت جرائم نقدی از حساب بانکی اشخاص

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

گروه فقه و حقوق / کارگروه فقه

بهار ۱۴۰۵

فهرست

| | |
|---------|---|
| ۷..... | خلاصه مدیریتی |
| ۹..... | مقدمه |
| ۱۰..... | ۱. ماهیت اعتباری حساب‌های بانکی |
| ۱۳..... | ۲. ملازمه بین الزام به پرداخت جریمه و دین |
| ۱۵..... | ۳. ادله جواز |
| ۱۵..... | ۳.۱. تقاص |
| ۱۷..... | ۳.۲. نقد استدلال به جواز تقاص |
| ۲۱..... | ۳.۳. حکم حکومتی |
| ۲۳..... | ۳.۴. نقد استدلال به حکم حکومتی |

| | |
|---------|------------------------------|
| ۲۵..... | ۴. ادله عدم جواز..... |
| ۲۵..... | ۴.۱. پرهیز از موضع تهمت..... |
| ۲۶..... | ۴.۲. سلب اعتماد..... |
| ۲۷..... | جمع‌بندی..... |
| ۲۸..... | توصیه‌های سیاستی..... |
| ۲۹..... | منابع..... |

خلاصه مدیریتی

بیان مسئله: مسئله برداشت جرائم از حساب بانکی اشخاص بدون اذن آنها، که در برخی طرح‌ها و لوایح پیشنهادی مطرح شده است، چالش‌ها و ابهامات فقهی بسیاری به همراه دارد. این پژوهش به بررسی فقهی این مسئله و امکان برداشت جرائم از حساب بانکی اشخاص می‌پردازد.

اهمیت و هدف: هدف تبیین مبانی فقهی و نیز بررسی حکم فقهی برداشت جرائم از حساب بانکی اشخاص از خلال بررسی ادله جواز و عدم جواز آن است، تا از این طریق راهبرد فقهی برای حل مشکلات و منازعات مربوط به این موضوع روشن گردد.

ساختار: در این پژوهش، ابتدا به بررسی ماهیت حساب‌های بانکی که قضاوت در خصوص حکم فقهی برداشت جرایم از حساب متوقف بر فهم دقیق آن است، پرداخته شده است. سپس، به تحلیل ادله فقهی جواز و پس از آن ادله فقهی عدم جواز برداشت جرائم از حساب بانکی اشخاص، از جمله تقاص، حکم حکومتی و پرهیز از موضع تهمت، پرداخته شده است.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برداشت جرائم از حساب بانکی اشخاص بدون اذن آنها، از باب تقاص توجیه‌پذیر نیست، ولی از باب اختیارات حاکم در اداره جامعه، در صورت احراز مصلحت عمومی، مانعی ندارد. استدلال به پرهیز از موضع تهمت و سلب اعتماد مردم نیز برای اثبات عدم جواز کافی نیست؛ زیرا افکار عمومی معیار نیست و مصلحت عمومی و روشنگری در اولویت است و فرض بر این است که شخص از جریمه خود مطلع است.

توصیه‌های سیاستی: برای اجرای صحیح و عادلانه برداشت جرایم از حساب‌های بانکی، ضروری است که اطلاع‌رسانی به دارندگان حساب صورت گیرد، فرایند برداشت شفاف باشد، مصلحت عمومی جامعه احراز شود، همکاری بین بانک‌ها و مراجع قضایی صورت گیرد، قوانین و ضوابط مشخصی تنظیم شود، افکار عمومی روشنگری شوند و ارزیابی و بازنگری مستمر فرایند انجام شود تا از سوء تفاهات و سوء استفاده‌ها جلوگیری شود و اعتماد عمومی به سیستم بانکی حفظ شود.

مقدمه

اخذ جرایم از متخلفین یکی از راه‌های متداول برای ایجاد نظم و انضباط اجتماعی در بستر جامعه است و همچنین از راه‌های کسب درآمد برای حکومت‌هاست. راهی که اگر با پرداخت و وصول مواجه نگردد، هیچ‌یک از دو هدف مذکور حاصل نخواهد شد. یکی از راه‌هایی که امروزه برای رفع مشکل عدم پرداخت در برخی قوانین یا پیش نویس قوانین مطرح شده، برداشت از حساب متخلفین بعد از خودداری شخص از پرداخت است. این پیشنهاد به دلیل شائبه وجود برخی از اشکالات و ابهامات فقهی مانند رعایت مستثنیات دین در اخذ طلب محل تأمل است. تحقیق پیش‌رو به بررسی اشکالات و ابهامات موجود در این مسئله پرداخته و راهکار فقهی آن را واکاوی می‌کند.

از مبانی مؤثر در تحقیق و حل این مسئله، ماهیت اعتباری سپرده‌های حساب‌های بانکی و ملازمه بین اعمال جریمه با دین است. در ادامه در بخش اول و دوم این دو مبنا مورد بحث واقع می‌شوند. بخش سوم و چهارم گزارش نیز به ترتیب ادله جواز و عدم جواز برداشت را بررسی خواهند کرد و در نهایت در بخش جمع‌بندی، دیدگاه مورد پذیرش پژوهش ارائه خواهد شد.

۱. ماهیت اعتباری حسابهای بانکی

فقها و حقوق دانان درباره ماهیت سپرده‌های بانکی دیدگاه‌های متفاوتی نظیر قرض بودن، ودیعه بودن، مضاربه بودن و ودیعه خلاف قاعده بودن دارند. قبل از پرداختن به این دیدگاه‌ها لازم است انواع سپرده‌های بانکی تعریف و تبیین شود. انواع سپرده‌های بانکی عبارتند از:

الف. سپرده‌های ثابت که خود دارای دو فرد است:

سپرده‌های تحت طلب (پس‌انداز بدون سود) یعنی هر وقت مشتری خواست می‌تواند آن را از بانک بگیرد. بانک برای این نوع از سپرده‌ها سودی به مشتری پرداخت نمی‌کند، ولی گاه جوایزی به آنان تعلق می‌گیرد.

سپرده‌های مدت‌دار همراه با سود در مدت معین^۱ سپرده‌های مدت‌دار مبالغی هستند که با این قصد به بانک‌ها سپرده می‌شوند که درآمد مستمری از آنها به دست آید.^۲

ب. سپرده‌های متحرک و جاری:^۳ سپرده‌های جاری پول‌هایی هستند که با این قصد به بانک‌ها سپرده می‌شوند تا در هنگام نیاز اخذ شود که معمولاً بانک‌ها سودی برای آنها نمی‌پردازند.^۴

۱. صدر، البنك اللارویی، ص ۲۳-۲۴.

۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت (ع)، ج ۲۵، ص ۶۴.

۳. البنك اللارویی، ص ۲۳-۲۴.

۴. مجله فقه اهل بیت، همان.

با توجه به مستحده بودن این موضوع، در فقه اسلامی متقدم و همچنین در قانون مدنی جمهوری اسلامی سخنی از ماهیت سپرده‌های بانکی به‌طور واضح و روشن به میان نیامده است. فقها و حقوق‌دانان معاصر پیرامون تبیین ماهیت سپرده‌های بانکی نظریات مختلفی به شرح زیر ارائه نموده‌اند:

الف) ماهیت حساب جاری، قرض عندالمطالبه و ماهیت سپرده‌های پس‌انداز بدون مدت و سود نیز مانند حساب جاری قرض است، با این فرق که طبیعت این گونه سپرده‌ها غالباً امانت به مدت کم یا زیاد می‌باشد. البته معنایش این نیست که صاحب مال نمی‌تواند قبل از تمام شدن مدت، آن را برداشت کند.^۱ اما سپرده‌های ثابت و مدت‌دار همراه با سود، نوعی از انواع مضاربه بین سپرده‌گذار و بانک می‌باشد که بانک در به‌کارگیری و سرمایه‌گذاری اصل پول و کیل است. البته با ضمانت اصل سرمایه و تقسیم سود حاصله بین بانک و سپرده‌گذار.^۲

ب) سپرده‌های بانکی به‌عنوان ودیعه و امانت است. اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، تصرف جایز نیست، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی با رضایت بدهد یا بگیرد حلال است، مگر رضای به تصرف حقیقتاً به قرض برگردد؛ یعنی تملک به ضامن، در این صورت اگر چیزی با قرار و شرط فیما بین بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است؛ یعنی قرض است، اگر چه به اسم ودیعه باشد.^۳

۱. بحوث فقهیه هامة، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. خمینی، توضیح المسائل (محشی)، ج ۲، ص ۷۹۱.

ج) در بانک‌های اسلامی سپرده‌گذاران سپرده‌های خود را به این عنوان به بانک‌ها می‌دهند که بانک‌داران از طرف آنها وکالت دارند که این پول‌ها را به دیگران تحت عنوان مضاربه یا جعاله یا صلح بدهند و اشخاص نیز با رعایت ضوابط این عقود، این پول‌ها را در مجاری اقتصادی به کار بیندازند و منافع حاصله را براساس قرارداد خودشان

تقسیم کنند؛ بنابراین با رعایت این ضوابط، نه قرض است و نه ودیعه.^۱

د) برخی از فقها ماهیت این سپرده‌ها - چه جاری چه پس‌انداز - را ودیعه با وکالت در تغییر و تبدیل و مصرف می‌دانند؛ یعنی ماهیت آنها در حقیقت نوعی امانت‌گذاری شبیه به وام است.^۲

ه) برخی نیز ماهیت سپرده‌ها را ودیعه ناقص و خلاف قاعده می‌دانند.^۳

از آنجا که تعیین ماهیت و ارائه نظریه صحیح نیازمند بحث مفصل فقهی است این مبحث خارج از حوصله این نوشتار است؛ بنابراین طبق دو مبانی اصلی ماهیت قرض و ماهیت ودیعه این بحث تحقیق خواهد شد.

۱. نوری همدانی، توضیح المسائل (محتوی)، همان.

۲. ربا و بانکداری اسلامی، ص ۱۲۴-۱۲۹.

۳. امامی، حقوق مدنی، ص ۱۷۸.

۲. ملازمه بین الزام به پرداخت جریمه و دین

یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در بحث مورد گفتگو، ملازمه بین الزام به پرداخت جریمه و بدهکاری شخص جریمه شده است. الزام به پرداخت از سوی حاکم و در واقع حکمی تکلیفی است و بدهکاری شخص جریمه شده در واقع حکمی وضعی است. حال مسئله این است که آیا با اعمال جریمه از سوی حکومت شخص به دولت بدهکار می‌گردد یا در حد وجوب تکلیفی است بدون اینکه ذمه شخص را مشغول سازد.

جریمه یا به‌عنوان تعزیر اعمال می‌گردد که در این صورت باید شرایط و ضوابط تعزیر در آن رعایت گردد یا به‌عنوان مجازات‌هایی غیر از تعزیر که توسط متصدیان امر می‌تواند اعمال گردد. در هر صورت باید دید آیا دلیلی بر اینکه اعمال جریمه ملازم با بدهکاری شخص است وجود دارد یا خیر؟

در روایات به تعزیر مالی اشاره نشده است و بیشتر روایات در فضای تعزیر به تازیانه هستند. برای نمونه حماد بن عثمان از امام صادق (ع) می‌پرسد: تعزیر به چه میزان است؟ حضرت می‌فرماید: کمتر از حد است و در ادامه راوی باز از مقدار آن می‌پرسد. حضرت می‌فرماید: «عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَ قُوَّةِ بَدَنِهِ؛ متناسب با آنچه حاکم از گناه و قوت بدن شخص می‌بیند».^۱ همان‌طور که روشن است در این روایت تنها به تناسب مقدار تعزیر با جرم شخص و میزان تحمل وی اشاره شده است، که هیچ دلالتی بر موضوع مسئله ما ندارد.

ممکن است گفته شود ماهیت دین و بدهی چیزی غیر از وجوب پرداخت نیست و عرفاً یک چیز هستند. پاسخ این ادعا بسیار روشن است؛ چراکه در مواردی بدهی مسلم است بدون اینکه وجوب پرداختی در کار باشد؛ مانند اینکه شخص طلبکار وی را مجاز در پرداخت بدهی کرده یا مدت زمانی برای آن معین کرده است. در این دو حالت وجوب پرداخت فعلی نیست؛ در عین حالی که دین و بدهی فعلی است.

شاید ادعا گردد از نظر عرف الزام به پرداخت، ملازمه با دین دارد. در نتیجه در صورت الزام حاکم به پرداخت مالی، شخص عرفاً بدهکار به حکومت تلقی می‌گردد. چنین ادعایی مبتلا به چند اشکال است: اولاً اینکه عرف در چنین مسئله‌ای مرجع تعیین‌کننده ملازمه باشد، ادعای بی‌دلیل است؛ زیرا ملازمه بین حکم تکلیفی و وضعی مسئله‌ای استظهاری نیست، بلکه مربوط به اعتبارات شرعی است و عرف در اعتبارات دخیل نیست. ثانیاً در صورت پذیرش استظهاری بودن این مسئله، استظهار از عبارت خود معصوم مراد خواهد بود نه استظهار از قول حاکم. بله، در صورتی که امام معصوم (ع) حکم به تعزیر مالی کند، طبق این مبنا می‌توان چنین ملازمه‌ای را برداشت کرد. استفاده رضایت شارع نسبت به تعزیر مالی از سوی حاکم نیز دلالتی مبنی بر اینکه جریمه و تعزیر مالی ملازم با حکم وضعی است، ندارد.

ممکن است ادعا شود از منظر عقلا، ملازمه مذکور فهمیده می‌شود. به این بیان که عقلا هر جا الزام به پرداخت می‌کنند، شخص مقابل را بدهکار فرض می‌کنند. در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً وجود چنین سیره و ارتکازی در میان عقلا در همه موارد قطعی نیست، چنان که برخی در مالیات چنین ادعایی مطرح کرده‌اند.^۱

ثانیاً اعتبار چنین سیره و ارتكازی بر فرض وجود محل تردید است؛ چراکه امضای آن از سوی شارع قطعی نیست.

مقایسه خراج با مواردی چون دیه نیز صحیح نیست؛ زیرا دیه در جنایات غیرقصاصی از ابتدا بر ذمه تعلق می گیرد.

نتیجه آنکه با توجه به نبود دلیل قابل اعتنا بر ملازمه مذکور، از نظر نگارنده چنین ملازمه‌ای مردود است و نمی توان به صورت قطعی در احکام لزومی حاکم در جرایم و تعزیرات مالی، شخص را بدهکار دانست و احکام بدهکار اعم از تقاص و برداشت از ترکه میت را بر وی پیاده ساخت. این دیدگاهی است که مورد پذیرش برخی از فقها قرار گرفته است.^۱

۳. ادله جواز

جواز برداشت جرایم از حساب اشخاص خلاف اصل بوده و بر همین اساس نیازمند ارائه دلیل است. در این قسمت ادله جواز ارائه می گردد.

۳، ۱. تقاص

یکی از ادله‌ای که ممکن است برای جواز برداشت از حساب، به آن استناد گردد جواز تقاص طلبکار از بدهکاری است که از پس دادن طلب خودداری می کند. در روایات و فقه فی الجمله چنین کاری جایز است. بیان استدلال اینکه شخصی که جریمه شده بدهکار است و از طرفی در زمان مقرر از پرداخت جریمه خودداری می کند و مجحود است در نتیجه می توان به حکم جواز تقاص از اموال وی بدهی را وصول کرد.

۱. همان، کتاب المیراث، ص ۲۴.

دلیل قرآنی جواز تقاص آیه «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۱ پس هر کس به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید» و «فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»^۲ هرگاه خواستید مجازات کنید به اندازه‌ای که به شما تعدی شده کیفر دهید» است. همچنین برخی از روایات^۳ بر این مسئله دلالت دارند. برای نمونه در صحیحہ حضرمی به امام صادق (ع) گفته می‌شود: «مردی از دیگری طلب دارد و او آن را انکار می‌کند. مالی از سوی آن مرد در دست طلبکار است. آیا جایز است به جای آن بردارد؟» حضرت می‌فرماید: «بله».^۴

تقاص نیازمند اذن حاکم نیست^۵ و شخص می‌تواند به حکم آیات و روایات مذکور اقدام به آن کند و حق خود را استیفا کند. حاکم اسلامی نیز می‌تواند برخی از حقوق مستحقین را مانند منافع وقفی که برای جهات عامه وقت شده است تقاص کند.^۶ سید یزدی می‌نویسد: «حاکم شرع می‌تواند از باب ولایت شرعی از اموالی که در نزد اوست زکات، خمس و مظالم کسانی که آن را انکار می‌کنند یا پرداخت را به تأخیر انداخته‌اند، تقاص کند، اگر امکان اجبار بر ادا نباشد».^۷

۱. سوره البقرة، آیه ۱۹۴.

۲. سوره النحل، آیه ۱۲۶.

۳. برای نمونه: الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۵-۱۱۴؛ الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

۴. «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِثَاءَهُ وَ ذَهَبَ بِهِ ثُمَّ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذُهِبَ بِمَالِهِ مَالٌ قَبْلَهُ أَوْ يَأْخُذُهُ مِنْهُ مَكَانَ مَالِهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لِهَذَا كَلَامٌ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ هَذَا الْمَالَ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ مِنِّي وَ إِنِّي لَمْ أَخُذْ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ خِيَانَةً وَ لَا ظُلْمًا» (الكافي ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۸؛ التهذيب، ج ۶، ص ۱۹۷-۴۳۹؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۶۹-۵۲؛ الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

۵. تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۳۹.

۶. همان، ص ۴۳۹.

۷. تکملة العروة الوثقى، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲، ۳. نقد استدلال به جواز تقاص

برداشت از حساب بانکی افراد جریمه شده تحت عنوان تقاص با اشکالاتی مواجه است. ابتدا شرایط و سؤالاتی نسبت به تقاص باید روشن گردد تا صحت استناد به تقاص روشن گردد.

تقاص نباید موجب فتنه و اختلاف باشد.^۱

در باب لزوم مراجعه به محاکم قضایی برای تقاص، دو دیدگاه است. طبق دیدگاه نخست در فرض انکار دین از سوی بدهکار، درحالی که استیفای حق از طریق محاکم قضایی با مانع همراه است، تقاص جایز است.^۲ البته طبق دیدگاه دوم که قول اکثر است، در فرض امکان ترافع نیز تقاص جایز است.^۳ ولی بعد از ترافع و قسم، تقاص جایز نیست.^۴

در خصوص امکان تقاص از ودیعه و امانت نیز دو دیدگاه وجود دارد. تهذیبین، سرائر، شرایع، نافع، مختلف، شرح الشرایع صیمری، تنقیح و...^۵ قائل به جوازند^۶ و صدوق، حلبی، کیدری، طبرسی و ابن زهره^۷ تقاص از ودیعه را جایز نمی دانند.^۷

۱. مستند الشیعة في أحكام الشریعة، ج ۱۷، ص ۴۵۰.

۲. همان، ص ۴۵۲.

۳. همان، ص ۴۵۳.

۴. همان.

۵. التهذیب، ج ۶، ص ۳۴۹؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۵۳؛ السرائر، ج ۲، ص ۳۶؛ الشرائع، ج ۴، ص ۱۰۹؛ النافع، ص ۲۸۴؛ المختلف، ص ۴۱۲؛ التحریر، ج ۲، ص ۱۸۸؛ التنقیح، ج ۴، ص ۲۶۸؛ المسالك، ج ۲، ص ۳۸۹.

۶. مستند الشیعة في أحكام الشریعة، ج ۱۷، ص ۴۵۶.

۷. دوق في الفقه، ج ۳، ص ۱۸۵؛ النقی في الکافی في الفقه، ص ۳۳۱؛ الطبرسي في مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن زهره في الغنیة (الجوامع الفقهیة)، ص ۵۹۲.

در تکمله العروه دیدگاه اول ترجیح داده شده است.^۱ برخی نیز حکم به کراهت کرده‌اند.^۲ اگرچه صاحب جواهر تنها دلیل کراهت را شهرت می‌داند؛ چراکه ظاهر ادله را مفید جواز بدون کراهت می‌داند.^۳ مرحوم امام قائل به کراهت است و همچنین عدم جواز را موافق احتیاط می‌داند.^۴

انکار و جحود از دین، جزو شرایط تقاص است. بنابراین در فرض فراموشی شخص بدهکار و یا غایب بودن او و عدم اطلاع از وضعیت وی از منظر برخی تقاص جایز نیست.^۵ همچنین باید خودداری شخص از ادای دین از باب بدعهدی و ناحق باشد. ولی اگر از این باب باشد که شخص خود را بدهکار نمی‌داند یا مدعی را محق نمی‌شمارد، در این صورت از منظر برخی از فقها مانند مرحوم امام و فاضل لنکرانی تقاص جایز نیست.^۶

همچنین از دیدگاه مرحوم امام اگر طلبکار به هر دلیلی منعی از مطالبه دارد مانند حیا، خوف و غیره، در این صورت نیز تقاص جایز نیست.^۷ تقاص از مستثنیات دین، مشروط به اینکه اموالی غیر آن نداشته باشد، جایز نیست. ولی اگر اموال دیگری برای خرید دارد تقاص بلامانع است.^۸

۱. تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. کتاب القضاء (للكلبایگانی)، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. لو لا شهرة الكراهة لأمكن المناقشة فيها بظهور قوله (عليه السلام) «(۴): «أما أنا فأحب أن تأخذ و تحلف» في عدمها (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۳۹۳).

۴. تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۳۸.

۵. تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۳۶؛ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات، ص ۳۹۳.

۷. تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۳۸.

۸. تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۱۴.

با مرور شرایط تقاص به راحتی می توان فهمید استناد به جواز تقاص با موانعی همراه است:

اول: همان طور که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، جریمه و تعزیر مالی ملازم با صدق عنوان بدهی نیست. ظاهراً آن بدهی که در روایات مورد سخن است، بدهی است که در مقابل مال و خدمتی از طرف مقابل شکل گرفته و جریمه که صرف حکم تکلیفی به پرداخت مالی است از شمول این ادله خارج است.

دوم: بر فرض صدق بدهی و شمول ادله بر آن، صدق جحود و انکار با مشکلاتی روبروست؛ زیرا چه بسا شخص از باب نسیان اقدام به پرداخت بدهی نکرده و احراز این نکته که عدم پرداخت از باب ناحق و بدعهدی بوده نیز مشکل است؛ چون این احتمال وجود دارد که شخص خود را در عدم پرداخت محق می داند و چنین جریمه ای را به دلایل شبهه موضوعیه یا حکمیه بر خود روا نمی دارد. بر این اساس احراز عنوان جحود مشکل است.

البته برخی مانند مرحوم امام نسیان را مانع از تقاص ندانسته اند. بر این اساس قسمت اول این اشکال با مانع همراه است.^۱

سوم: اشکال دیگری که وجود دارد این است که مالی که در نزد بانک است یا از باب قرض است یا از باب ودیعه و بانک موظف است مال گرفته را به صاحب مال یا نماینده او تحویل دهد.

بنابراین اینکه با برداشت دولت از حساب، ذمه بانک یا صاحبان بانک از بدهی آزاد شود، در هاله‌ای از ابهام است. بنابراین بانک همچنان موظف به پرداخت پول صاحب حساب است. بله، در صورتی که حاکم شرع تشخیص دهد تنها راه مطالبه بدهی تقاص از طلب‌های شخص بدهکار است. در این صورت با اخذ طلب، ذمه بدهکار بری می‌گردد؛ ولی این در صورتی است که از اموال موجود شخص امکان پرداخت مطالبات وجود نداشته باشد و از طرفی نیازمند حکم حاکم است.

رابعاً اشکال دیگری که حتی با پذیرش ملازمه تعزیر مالی با دین نیز مطرح است اینکه برخی از اموال مانند خانه جزو مستثنیات دین محسوب می‌شوند. در قانون مستثنیات دین عبارت است از: الف) مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی. ب) وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه. ج) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.^۱ احتمال قابل توجه بر اینکه اموالی که در بانک است مربوط به امور ضروری زندگی شخص و از مستثنیات دین است برداشت از حساب را با مانع روبرو می‌سازد.

ولی به نظر می‌رسد مستثنیات دین مربوط به خانه و اموال موجود شخص است، نه نسبت به پول آنها؛ چراکه اصل بر عدم استثنا است و تا زمانی که دلیل قاطعی بر استثنا ارائه نشود در حکم عدم استثناست. در غیر این صورت نوع طلب‌ها از دیگران قابل وصول نخواهد بود؛ زیرا بیشتر اموالی که در دست مردم است بعدها برای خرید امور ضروری مانند خانه یا خودرو و وسائل ضروری زندگی، از آنها استفاده خواهد شد.

۱. ماده ۵۲۴ آیین دادرسی قانون مدنی.

مضاف به اینکه تعبیر حضرت در مقام بیان مستثنیات دین، مبنی بر «لَأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلِّ يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ»^۱ زیرا برای هر مردی سایبانی برای سکونت لازم است و خادمی که او را خدمت کند» شامل خانه موجود می‌گردد نه اموالی که قرار است برای خرید خانه استفاده شود. بنابراین تا زمانی که ضرورات زندگی با این اموال تهیه نشده، مانعی از اخذ نیست.

چهارم: اشکال دیگری که وجود دارد این است که مجازات افراد تا آنجا که ممکن است نباید مانع انجام تکالیف فرد شود. در نتیجه اگر برداشت از حساب مانع از پرداخت نفقه می‌گردد، چنین امری مجاز نخواهد بود. البته این اشکال محل تأمل است؛ زیرا در این صورت بسیاری از مجازات‌هایی که امروز برای افراد تعیین می‌گردد با این احتمال روبروست که در انجام تکالیف واجب شخص اختلال ایجاد کند و تردیدی نیست که مجازات زندان چنین اثری دارد، ولی هیچ فقیهی در چنین مجازات‌هایی ایراد نگرفته است.

۳.۳. حکم حکومتی

استدلال دیگری که برای جواز برداشت از حساب مطرح می‌شود، جواز امکان استیفای حق از باب حکم حکومتی است؛ به این معنا که حاکم اسلامی طبق مصالح عمومی می‌تواند برخی از دیون یا جرائم را از اموال مردم تقاص کند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۶.

تصرف در اموال دیگران بدون اذن صاحبان، نیازمند اذن حاکم شرعی است. ولی مسئله‌ای که وجود دارد این است که حدود و ثغور این تصرفات تا چه میزان است؟ در واقع سؤال اساسی این است که آیا حکم حکومتی در محدوده احکام وضعی مانند ملکیت و غیره نیز نافذ است؟

طبق مبنای ولایت مطلقه فقیه، فقیه والی حکومت بر اساس برخی آیات و روایات، همه شئون و اختیارات یک حاکم برای حکومت اعم از تصمیمات و تصرفات را داراست و به تعبیر مرحوم امام همه اختیارات پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) در امر سلطنت و حکومت‌داری در دوران غیبت، به فقیه واگذار شده است. البته برخی از اختلافات در این ناحیه بین فقها دیده می‌شود؛ چراکه ممکن است گفته شود اختیارات نبی اکرم (ص) نیز محدود به احکام شرعی بوده است و بیش از آن نمی‌توانسته‌اند در امر حکومت تصرف کنند، مگر به ضرورات و تراحمات. ولی به این میزان که فقیه می‌تواند در اموری که خود مکلف مجاز به آن است دخالت کرده و از سوی او این کار را انجام دهد، اختلافی نیست. برای نمونه در صورت وجود مصلحت عمومی، فقیه بخشی از اموال شخص بدهکار را فروخته و به طلبکار بدهد. چنین فرضی در مقام تفسیر ولایت مطلقه فقیه مورد اختلاف نیست. بنابراین برداشت از حساب می‌تواند در حوزه اختیارات ولی فقیه باشد.

۳، ۴. نقد استدلال به حکم حکومتی

استدلال به حکم حکومتی اگرچه از باب اختیارات ولی فقیه مبتلابه اشکالی نیست، ولی همچنان با ایراداتی همراه است:

در فرض بحث که مجلس شورای اسلامی اقدام به قانونگذاری و دولت مأمور به اجراست، حکم حکومتی وجود ندارد؛ زیرا نه مجلس و نه دولت هیچ‌یک در جایگاه انشای حکم حکومتی نیستند و چنین امری نیازمند حکم ولی فقیه است. بنابراین این استدلال عملاً فاقد موضوع است.

ممکن است تأیید شورای نگهبان، حکم حکومتی از جانب فقهای شورای نگهبان به حساب آید. این در حالی است که اولاً حکم حکومتی منحصرأ در ید فقیه دارای بسط ید است و یا حداقل احتمال آن وجود دارد و غیر از ولی فقیه چنین بسط یدی ندارد. ثانیاً تأیید شورای نگهبان صرفاً اعلام عدم مخالفت با شرع است نه تأیید و چه بسا برخی از فقهای شورای نگهبان طبق مبانی خود چنین حکمی را قبول نداشته باشند و با عنایت به فتوای مرحوم امام یا مقام معظم رهبری یا مشهور فقها اعلام عدم مخالفت با شرع نموده باشند. بنابراین در چنین فرضی حتی توقع تأیید به معنای مصطلح نیز وجود ندارد. خلاصه اینکه از صرف اعلام عدم مخالفت با برخی از مبانی فقهی شورای نگهبان نمی‌توان حکم حکومتی انتظار داشت. ثالثاً حکم حکومتی نیازمند انشای فقیه به این عنوان است و صرف افتا یا ابراز نظر برای آن کافی نیست.

ایراد اساسی به اشکال مذکور این است که مجلس و دولت در حوزه اختیارات ولی فقیه اقدام به تقنین و عمل می‌کنند. به تعبیر دیگر قوای سه‌گانه آلت دست ولی فقیه در انجام وظایف و اختیارات او هستند و به هر میزان که ولی فقیه مجاز به تصرف در امور حکومت و مردم است، حسب قانون همان میزان جزو اختیارات قوای سه‌گانه است. مرحوم امام در سال ۱۳۶۰ در پاسخ به نامه ریاست مجلس می‌نویسد:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حَرَج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.^۱

در نتیجه در همهٔ اموری که به مصلحت عامه اقتضا می‌کند، قانونگذار می‌تواند از اختیارات ولی فقیه استفاده کند. بر این اساس تمام قوانین مربوط به مصادره و مانند آن قابل توجیه است. در نتیجه قانونگذار می‌تواند از باب مصادره اقدام به برداشت از حساب کند.

۴. ادله عدم جواز

برداشت از حساب بانکی افراد بدون اذن صاحبان آن امری خلاف اصل است و به صرف نبود دلیل معتبر بر جواز آن، حکم به عدم جواز می‌گردد. با این حال ادله‌ای نیز برای اثبات عدم جواز می‌تواند مستند فقهی عدم جواز قرار گیرد که در این قسمت به آنها می‌پردازیم.

۴.۱. پرهیز از موضع تهمت

لزوم پرهیز از موضع تهمت از اموری است که می‌تواند مستند قول به عدم جواز باشد؛ زیرا هر عملی که موجب بدگمانی به حکومت اسلامی می‌گردد جایز نیست. برداشت از حساب بدون اذن صاحب حساب در نگاه بسیاری از مردم دزدی حکومت از حساب آنها قلمداد می‌گردد و این عنوان اگرچه کاملاً اشتباه و خطاست، ولی در هر صورت موجب سوءظن به حکومت و حاکم اسلامی است. در نتیجه باید از آن خودداری شود.

پاسخ این استدلال این است که چنین توهمات و افکاری نباید معیار قرار داده شود؛ وگرنه بسیاری از تصمیمات حکومت با اختلال روبرو خواهد شد، بلکه مصلحت عمومی باید ترجیح داده شود و نسبت به افکار عمومی لازم است روشنگری صورت گیرد.

۲، ۴. سلب اعتماد

سپردن حساب به بانک چه به ماهیت امانت و چه به ماهیت قرض از باب اعتمادی است که به بانک‌های جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و قطعاً عملکردی که اعتماد مردم را به بانک‌ها از بین ببرد، نوعی ایراد به ساختار اقتصادی وارد می‌سازد. بانک که اساس آن بر اعتماد عمومی به آن ایجاد شده با چنین تکلیفاتی با سلب اعتماد با ضرر و در نتیجه با آسیب‌های اقتصادی مواجه خواهد شد.

اشکال استدلال مذکور این است که برداشت از حساب بانکی توسط دولت را موجب بی‌اعتمادی به بانک دانسته است، در حالی که چنین انگاره‌ای در این مسئله بی‌معناست؛ چراکه فرض بر این است که شخص از جریمه خود مطلع بوده و به او اعلام شده که از حساب وی برداشت خواهد شد و چنین نیست که خود بانک خطا کار دیده شود و متهم گردد. بنابراین اگر مانع فقهی یا حقوقی برای برداشت از حساب از جانب حکومت وجود نداشته باشد، بی‌اعتمادی مردم نمی‌تواند مانع جدی برای آن قلمداد گردد.

جمع بندی

با بررسی موضوع برداشت جرایم از حساب بانکی افراد، نتایج زیر حاصل شد:

اولاً، با توجه به فقدان دلیل بر ملازمه بین الزام به پرداخت جریمه و صدق عنوان دین، نمی‌توان به صورت قطعی در احکام لزومی حاکم در جرایم و تعزیرات مالی، شخص را بدهکار دانست و احکام بدهکار نظیر تقاص و برداشت از ترکه میت را بر آن پیاده ساخت.

ثانیاً، برداشت از حساب بانکی در جرایم بدون اذن صاحب حساب، از باب تقاص، توجیه پذیر نیست؛ زیرا شرایط تقاص مانند انکار یا جحود بدهکار، وجود ندارد و احتمال دارد شخص بدهکار به دلیل فراموشی یا نداشتن اطلاعات کافی، از پرداخت خودداری کرده باشد.

ثالثاً، برداشت از حساب بانکی می‌تواند از اختیارات حاکم در اداره جامعه باشد، در صورتی که مصلحت عمومی جامعه احراز شود.

رابعاً، در صورت احراز مصلحت عمومی، اعلام به دارنده حساب قبل از برداشت جرایم برای اطلاع از وضعیت ضروری است.

خامساً، توجیه افکار عمومی و روشننگری در مورد ضرورت چنین عملی، برای رفع تهمت و جلوگیری از سوءاستفاده کنندگان، لازم است.

توصیه‌های سیاستی

۱. **لزوم اطلاع‌رسانی به دارندگان حساب:** ضروری است که دارندگان حساب از وضعیت حساب خود و هرگونه برداشت احتمالی مطلع شوند. این امر به جلوگیری از سوء تفاهمات و افزایش اعتماد عمومی به سیستم بانکی کمک می‌کند.

۲. **شفافیت در فرایند برداشت:** فرایند برداشت جرائم از حساب‌های بانکی باید به‌صورت شفاف و با اطلاع‌رسانی قبلی به دارندگان حساب انجام شود تا از هرگونه ابهام و تهمت جلوگیری شود.

۳. **احراز مصلحت عمومی:** قبل از هرگونه برداشت از حساب‌های بانکی، باید مصلحت عمومی جامعه مورد ارزیابی قرار گیرد و اطمینان حاصل شود که این اقدام در راستای منافع عمومی است.

۴. **همکاری بین بانک‌ها و مراجع قضایی:** بانک‌ها و مؤسسات مالی موظف به همکاری با مراجع قضایی و انتظامی در زمینه برداشت جرائم از حساب‌های بانکی باشند تا فرایندها به‌صورت منظم و قانونی انجام شود.

۵. **تنظیم قوانین و ضوابط مشخص:** قانونگذار باید با وضع قوانین مناسب، شرایط و ضوابط برداشت جرائم از حساب‌های بانکی را مشخص کند تا از هرگونه سوء استفاده و ابهام جلوگیری شود.

۶. **روشنگری افکار عمومی:** ضروری است که افکار عمومی نسبت به ضرورت و چگونگی برداشت جرائم از حساب‌های بانکی آگاه شوند تا از سوء تفاهمات و شایعات جلوگیری شود.

۷. **ارزیابی و بازنگری مستمر:** فرایند برداشت جرائم از حساب‌های بانکی باید به‌صورت مستمر ارزیابی و بازنگری شود تا اطمینان حاصل شود که در راستای عدالت و منافع عمومی است.

منابع

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامیه، بی تا.
۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت (ع)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، بی تا.
۳. خمینی، موسوی، سید روح الله، توضیح المسائل (محشّی)، گردآورنده: خمینی بنی هاشمی، سید محمدحسین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
۴. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول، بی تا.
۵. شیرازی، مکارم، ناصر، بحوث فقهیه هامه، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. شیرازی، مکارم، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، قم، بی تا، چاپ اول، بی تا.
۷. صدر، سید محمد باقر، البنك اللاربوی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ق.
۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۹. طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب القضاء (للکلبایگانی)، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۴. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۵. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، هفتم، بی تا.
۱۶. نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - کتاب الميراث (لکاشف الغطاء، حسن)، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، تکملة العروة الوثقی، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول، بی تا.

گزارش راهبردی

